

ORIGINAL ARTICLE

An Etymological Study of Some Toponyms in Bushehri Dialect

Farokh Hajiani¹, Kheirollah Mahmoudi^{*2}

1. Associate Professor of Ancient Culture and Languages, Shiraz University, Shiraz, Iran.

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Correspondence:

Kheirollah Mahmoudi

Email:

Mahmoudi_kh27@yahoo.com

Received: 07/Dec/2021

Accepted: 15/Dec/2023

How to cite:

Hajiani, F.; Mahmoudi, Kheirollah (2024). An Etymological Study of Some Toponyms in Bushehri Dialect, *Journal of Sociolinguistics*, 7 (27), 1-18.

(DOI:[10.30473/il.2024.10837](https://doi.org/10.30473/il.2024.10837))

ABSTRACT

Toponymy is a term used for naming a place or a special geographic feature. It is the scientific study of geographic names. Toponymy is a branch of linguistics which scientifically studies place names from synchronous and diachronic point of view. Considered as an important part of cultural heritage, Toponyms, as linguistic units, are prone to changes that occur in the realm of linguistic. Thus, an examination of toponyms from the perspective of historical linguistics makes a great contribution to our historical knowledge of the language and culture of the people living in that area. This study was conducted to study, in an etymological way, several toponyms in the Bushehri dialect. The method employed to carry out this research is a combination of field research and descriptive-analytical one. Moreover, the tools deployed included voice recorders, questionnaires, and interviews, wherein the language structure was made up of vocabulary. The results reveal that these toponyms emanated from indigenous environmental elements. Hydronyms (i.e., place-names derived from water), Phyto-toponyms (i.e., place-names derived from plants), Zootoponyms, and Memotoponyms play an important role in these toponyms. In terms of morphology, instead of simple names, they are divided into derivatives and compounds. Suffixes are a key component of these toponyms. Moreover, concerning derivative constructions, these toponyms are rooted in Iran's ancient and middle languages. Such toponyms have undergone phonetic, phonological changes, and dialectal changes from ancient times to the Middle Ages.

KEYWORDS

Toponym, Bushehri dialects, etymology, historical linguistic, phonetic change, ancient and middle Persian, sociolinguistics.



Introduction

Geographical names are a great set of words called “Toponym”, emerging throughout the centuries. The investigation of toponyms is important, because they can help researchers in revealing many hidden facts that have completely disappeared except for the Names, and they can present valuable cultural and anthropological information of an ethnic community, and the geographical and ethnic considerations of naming toponyms. As linguistic issues, toponyms are exposed to all kinds of linguistic changes throughout the time.

Methodology.

The research is a combination of analytical, descriptive and field research: first, through a survey with some native speakers of the age range of 50 to 70 years old, the words were collected in a field research method. Then, using Indo-European resources, the collected words were going through etymology and phonetically analyzed in a descriptive-analytical method. The words were written based on the common signs and method of Persian languages.

Finding and results.

The results show that some toponyms of Bushehr have greatly changed in structure, so that the analysis of their lexical and semantic structure isn't possible except through etymological and historical changes of languages. Today, these toponyms are considered simple; consisting of prefix, suffix and compounds as the main parts, but they have changed from the ancient times to middle ages and modern time both in lexical and semantic aspects. The investigation reveals the linguistic relationships of Bushehri dialects with other languages and dialects of Iran in three ancient, middle Sother related languages and dialects.

Keywords

Toponym, Bushehri dialects, etymology, historical linguistic, phonetic change, ancient and middle Persian, sociolinguistics.

«مقاله پژوهشی»

بررسی ریشه‌شناختی چند جای نام در گویش بوشهری

فرخ حاجیانی^۱، خیراله محمودی^{۲*}

چکیده

جای نام، واژه‌ای است برای نامیدن مکان و یا موقعیت جغرافیایی خاص. علمی که به بررسی و مطالعه نامهای جغرافیایی می‌پردازد، جای نام شناسی نام دارد. جای نام شناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که از دیدگاه در زمانی و هم زمانی به بررسی علمی جای نام‌ها می‌پردازد. جای نام‌ها، بخش مهمی از میراث زنده فرهنگی کشور به شمار می‌روند و مجموعه بزرگی از واژگان هستند و در طی سده‌ها پدید آمده‌اند. جای نام‌ها به عنوان واحدهای زبانی در معرض دگرگونی‌هایی هستند که در حوزه زبان رخ می‌دهد. بررسی آن‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی و تاریخی می‌تواند ما را در به دست آوردن آگاهی‌های تاریخی از زبان و فرهنگ مردم ساکن در آن ناحیه یاری دهد. هدف این مقاله بررسی ریشه‌شناسی چند جای نام، با استفاده از منابع و نظریه‌های متخصصین و صاحب‌نظران آلمانی و آمریکایی زبان‌های باستانی ایران (فارسی باستان، اوستایی و دوره میانه)، در استان بوشهر است. روش انجام این تحقیق ترکیبی از روش تحقیق میدانی و توصیفی-تحلیلی است. از ابزاری مانند ضبط صوت، پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده شده است و پیکره‌های زبانی شامل واژگان است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که این جای نام‌ها از عناصر محیطی بومی شکل گرفته‌اند. آب جای نام، گیاه جای نام، زیست جای نام و یاد جای نام در این جای نام‌ها، نقش مهمی ایفا می‌کنند. از نظر ساخت واژه (مورفولوژی، صرف) به جای نام‌های بسیط، مشتق و مرکب تقسیم می‌شوند. پسوند یک عنصر سازنده کلیدی در این جای نام‌ها است. از نظر ساخت اشتقاقی، این جای نام‌ها ریشه در زبان‌های باستانی و میانه ایرانی دارند. این جای نام‌ها دچار دگرگونی آوایی و واجی از دوره باستان به میانه و نو (گویش) شده‌اند.

واژه‌های کلیدی

جای نام، گویش بوشهری، ریشه‌شناسی، زبان‌شناسی تاریخی، دگرگونی آوایی، فارسی میانه و باستان، زبان‌شناسی اجتماعی.

۱. دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

نویسنده مسئول:

خیراله محمودی

رایانامه: F.hajiani@rose.shirazu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۴

استناد به این مقاله:

حاجیانی، فرخ؛ محمودی، خیراله (۱۴۰۳). بررسی ریشه‌شناختی چند جای نام در گویش بوشهری، فصلنامه زبان‌شناسی اجتماعی، ۷ (۳۷)، ۱-۱۸.

(DOI: [10.30473/il.2024.10837](https://doi.org/10.30473/il.2024.10837))



مقدمه

شهرستان بوشهر از شمال به شهرستان گناوه، از جنوب به خلیج فارس و شهرستان تنگستان، از غرب به خلیج فارس و از شرق به شهرستان دشتستان محدود گردیده است. مساحت شهرستان بوشهر ۱۳۰۸ کیلومتر و مرکز آن بندر بوشهر با حدود ۱۷۰ هزار نفر جمعیت است. این شهرستان دارای دو بخش مرکزی، خارگ و متشکل از سه شهر: بوشهر، خارگ و چغادک است. جمعیت شهرستان بوشهر بر اساس نتایج سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ برابر با ۲۲۵۲۹۷ نفر است (کنین، ۱۳۹۱: ۹۹).

گویش بوشهری یکی از گویش‌های ایرانی نو و از گروه گویش‌های جنوب غربی ایران است که در شهرستان بوشهر رواج دارد. از نظر تاریخی، این گویش تحول یافته و دگرگون شده‌ای از زبان فارسی میانه است که خود بازمانده «زبان فارسی باستان» است. این گویش و دیگر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، بازمانده یک زبان مشترک یعنی «زبان ایرانی باستان» هستند.

این گویش نیز همانند دیگر گویش‌ها و زبان‌های محلی ایران، به علت گسترش آموزش همگانی، زبان رسمی و معیار کشور، گسترش روزافزون رسانه‌های گروهی و مهاجرت به شهرها در معرض تهدید قرار دارد. واژگان اصیل و باستانی این گویش به مرور زمان در حال ناپدید شدن و رو به فراموشی است. هر زبان و گویش آینه تمام‌نمای جهان بینی و فرهنگ پیچیده سخنگویان آن زبان است و نشان می‌دهد که اقوام چگونه به جهان نگریده‌اند و می‌نگرند؛ نظام فکری و فلسفی آنها چگونه شکل گرفته است و به چه طریقی برای حل مشکلات خود پرداخته‌اند. بنابراین نابودی یک زبان و گویش، نابودی بخشی از میراث فکری بشر را به همراه خواهد داشت.

زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، گنجینه‌هایی هستند که همچون بستر رودخانه‌ها و رسوبات فرهنگی، قرن‌ها تاریخ را در دل خود دارند؛ هر لایه‌ای از این رسوبات، بیانگر یک مرحله تاریخ و فرهنگ این سرزمین کهنسال است. نام‌های جغرافیایی و جای‌نام‌ها معمولاً برگرفته از زبان‌های مادری همان منطقه و بخشی از فرهنگ و تاریخ اقوام و ملت‌ها است. این نام‌ها از زبانی به زبانی و از نسلی به نسلی، راه‌های ناهموار زیادی را پیموده‌اند تا به ما رسیده‌اند. از آنجایی که زبان‌ها، پیوسته در حال دگرگونی هستند، نام مکان‌های جغرافیایی نیز به عنوان اجزای برگرفته از زبان‌ها دچار

دگرگونی می‌شوند. «طول زمان، دگرگونی، فاصله جغرافیایی مناطق مختلف و میزان برخورد با سایر فرهنگ‌ها از جمله عوامل شناخته شده تری هستند که در تحول زبان‌ها دخالت دارند.» (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۴۵).

اهمیت تحقیق

جای‌نام‌ها، بخش مهمی از میراث فرهنگی به شمار می‌روند و به «تاریخ زنده» شهرت یافته‌اند. جای‌نام‌ها از لحاظ جغرافیایی، تاریخی و زبان شناختی ارزش فراوانی دارند و می‌توانند در آشکار ساختن بسیاری از حقایق تاریخی که با گذشت زمان، جز نام اثری از آن‌ها به جای نمانده است، پژوهشگران را یاری می‌رسانند. با مطالعه جای‌نام‌ها می‌توان دگرگونی‌های اجتماعی، سیاسی و مهاجرت و تبعید را ردیابی کرد یا می‌توان اطلاعاتی از قوم و طایفه، زبان، گویش‌های محلی، آداب و سنن، نحوی زندگی و محصولات کشاورزی آن‌ها به دست آورد. جای‌نام‌ها، شناسنامه هویت مکان‌ها هستند. ما از بسیاری زبان‌ها و اقوام، چیزی جز چند نام نمی‌شناسیم. این نام‌ها به ما می‌گویند که در گذشته‌های دور، چه قومی و با چه زبانی و چه فرهنگی در آن مکان خاص زندگی می‌کرده است. شناخت جای‌نام‌ها، به بررسی تاریخ اجتماعی و فرهنگی نیز کمک می‌کند، زیرا یک نام هم شاخص و معیار شناخت است و هم از یک واقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی سخن می‌گوید. جای‌نام‌ها در گذشته توسط مردمان ساکن در نواحی گوناگون وضع شده‌اند و سالیان سال بدون دگرگونی، یا با تغییر همگام با تحولات اجتماعی در جوامع به کار رفته‌اند. جای‌نام‌ها جزئیاتی از فرهنگ و تاریخ و ادبیات یک منطقه را با خود منتقل می‌کنند. جای‌نام‌ها، بیان‌کننده اهداف، گرایش‌ها، بینش، عملکرد افراد، گروه‌ها و جوامع است.

هدف تحقیق

هدف این مقاله، گردآوری، توصیف، ریشه‌شناسی و تجزیه و تحلیل زبان‌شناسی چند جای‌نام در گویش بوشهری که در استان بوشهر، شهرستان و بندر بوشهر تکلم می‌شود؛ شامل نام مناطق مسکونی، شهرها و روستاها و محله‌ها است که اجزاء تشکیل دهنده هر جای‌نام مورد بررسی و کنکاش قرار گرفته است و آن‌گاه ریشه‌شناسی عالمانه در مورد هر جای‌نام ارائه شده است.

روش تحقیق

روش انجام این تحقیق، ترکیب و تلفیقی از دو روش میدانی و توصیفی-تحلیلی است. در روش تحقیق میدانی با مراجعه به محل و با استفاده از گویشوران بومی، صورت محلی جای‌نام‌ها آوانویسی شده است. مهم‌ترین هدف در روش تحقیق میدانی که به موازات روش تحقیق توصیفی-تحلیلی است، استخراج و ثبت آوانویسی حقیقی و درست جای‌نام است. مراحل پژوهشی میدانی جای‌نام‌ها به شرح زیر است:

۱- استخراج و ثبت جای‌نام‌ها، ۲- ثبت اطلاعات مکانی، ۳- بررسی پیشینه محل. برخی نیز داده‌هایی است که نگارنده به عنوان یک گویشور این گویش و با استفاده از شمّ زبانی خود ثبت و ضبط کرده است. در روش تحقیق توصیفی-تحلیلی از ابزار کتابخانه و از منابع نوشتاری معتبر برای ریشه‌شناسی هر جای‌نام استفاده شده است.

در این روش، نخست با رویکردی مبتنی بر بازسازی درونی و بر پایه شواهدی که در خود گویش وجود دارد، ساخت اشتقاقی واژه و دگرگونی‌های آوایی و واجی انجام گرفته و بر روی آن توضیح دگرگونی تاریخی داده می‌شود؛ سپس با رویکردی تطبیقی و نیز با در نظر گرفتن داده‌های دیگر گویش‌های ایرانی و نیز شواهد موجود از دیگر زبان‌های ایرانی، به ریشه‌شناسی واژه و جای‌نام و بازسازی صورت ایرانی باستان آن پرداخته می‌شود. بازسازی صورت ایرانی باستان، به ویژه بر پایه برابر ریشه‌واژه در زبان سنسکریت، اوستایی و دیگر زبان‌های هندواروپایی انجام گرفته است و به این ترتیب در هر مورد، پس از توضیح ساخت واژه، ریشه آن به ترتیب در زبان‌های ایرانی باستان، فارسی باستان، فارسی میانه و در صورت امکان زبان هندوارپایی آغازین داده شده است. آوانگاری داده‌ها در این پژوهش بر اساس شیوه و نشانه‌های رایج و معمولی در آوانویسی زبان‌های باستانی ایران و گویش‌های ایرانی (APA) انجام گرفته است

سوالات تحقیق

ساخت اشتقاقی، ریشه‌شناسی و ساخت صرفی جای‌نام‌ها چگونه است و بیشتر عناصر محیطی تشکیل دهنده جای‌نام‌ها کدام عناصر هستند؟

پیشینه تحقیق

ذکر نام‌های جغرافیایی در کتب تاریخی، جغرافیایی و سفرنامه‌ها در سرزمین ما پیشینه زیادی دارد؛ به عنوان نمونه

۱. در سال ۳۷۲ هـ ق در کتاب حدود العالم، از نویسندگانی ناشناس و یا در کتب تاریخی مثل تاریخ بیهقی، تاریخ جهانگشای جوینی و نیز در سفرنامه‌ها، بسیاری از نام‌های جغرافیایی آمده است؛ اما پژوهش‌ها درباره جای‌نام‌ها یا نام‌های جغرافیایی در ایران جدید است.

۲. کسروی (۱۳۴۵) با انتشار کتاب «نام‌های شهر و دیه‌های ایران»، نخستین کسی است که به موضوع با نگرش علمی پرداخته است. وی به نام شهرها و دیه‌های ایران و وجه تسمیه آنان با توجه به منابع گوناگون تاریخی، جغرافیایی و ادبیات فارسی می‌پردازد. کسروی در اثر خود، ریشه‌شناسی عامیانه را نیز مد نظر قرار می‌دهد و تا حدودی صورت فرضی اوستایی و فارسی میانه نیز ذکر می‌کند. وی سعی می‌کند ریشه این جای‌نام‌ها را مشتق از زبان‌های ایرانی در نظر بگیرد.

۳. نوبان (۱۳۷۴) «نام مکان‌های جغرافیایی در بستر زمان» را نوشت. نوبان در اثر خود به نام قاره، کشور، استان، شهر، بخش، آبادی، دریا و... در بستر زمان اشاره می‌کند. وی به ریشه‌شناسی و بررسی علمی جای‌نام‌ها نمی‌پردازد و بیشتر به وجه تسمیه عامیانه اشاره دارد.

۴. چکنگی (۱۳۷۸) «فرهنگنامه تطبیقی نام‌های قدیم و جدید مکان‌های جغرافیایی ایران و نواحی مجاور» را به رشته تحریر درآورد. وی در بخش اول کتاب نام‌های جغرافیایی از قدیم به جدید و در بخش دوم از جدید به قدیم در قالب جدول ساماندهی کرده است. چکنگی بر این باور است که نام‌گزینی مکان‌های جغرافیایی به دلیل عوامل طبیعی، اقتصادی، شخصی، انگیزه‌های سیاسی و شرایط فرهنگی است و همین عوامل در تغییر و تحول این نام‌ها نقش داشته‌اند. تحولات زبان فارسی چه در فرایند طبیعی و غیر طبیعی سبب تغییر و تحول در ساختار و ترکیب واژه‌ها و اصطلاحات زبان فارسی شده است.

۵. افشار سیستانی (۱۳۸۲) «پژوهش در نام شهرهای ایران» را تألیف کرد. نویسنده در باره موقعیت جغرافیایی و وجه تسمیه و پیشینه تاریخی شهرهای ایران اطلاعاتی گردآوری کرده است و مطالعه درباره جایگاه جغرافیایی، ناهمواریها، آب و هوا و زندگی جانوری سرزمین ایران را در اثر خود شرح داده است و به ریشه‌شناسی علمی جای‌نام‌ها نمی‌پردازد.

۶. شارق (۱۳۸۵) در پایان نامه خود به کلان‌جای‌نام‌های

- تاریخی اهمیت دارد.
۱۱. آلیانی (۱۳۹۰) در پایان نامه خود «نگاهی تاریخی - زبانشناختی به کلان‌جای‌نام‌های استان گیلان» دارد و با شیوه در زمانی به آنها می‌پردازد.
۱۲. باستانی راد و مردوخسی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با نام «گونه‌شناسی جای‌نام در جغرافیای تاریخی ایران» با تعیین ساختار و گونه‌شناسی تاریخی - جغرافیایی به دسته‌بندی انواع جای‌نام براساس علت‌یابی در نامگذاری می‌پردازند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که گونه‌شناسی جای‌نام‌ها به عنوان بررسی ریشه‌شناختی نام‌های جغرافیایی، نقش مهمی در شناخت نام‌ها و بررسی واقعیت‌های تاریخی و فرهنگی دارد.
۱۳. رضایتی کیشه‌خاله و ملیحی کمر (۱۳۹۵) به بررسی جای‌نام‌های بخش اسالم شهرستان تالش پرداخته‌اند و به نتایج و یافته‌های جدیدی از منظر زبانشناسی، ریشه‌شناسی، گونه‌شناسی، تاریخی و جغرافیایی دست یافته‌اند. در این مقاله به گردآوری، طبقه‌بندی و توصیف جای‌نام‌های تالشی در بخش اسالم شهرستان تالش می‌پردازند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برخی این جای‌نام‌ها از نظر ساختمان بسیار متحول شده‌اند و امروزه از نظر ساخت واژه ساده به شمار می‌آیند.
۱۴. آساطوریان (۲۰۱۷) در مقاله‌ای با عنوان «درباره طبقه‌بندی روشمند جای‌نام‌های ایرانی» مختصراً به طبقه‌بندی جای‌نام‌های ایرانی پرداخته است. وی در اثر خود به ریشه‌شناسی و تحول در زمانی و هم‌زمانی جای‌نام‌ها نمی‌پردازد.
۱۵. سبزی‌علیپور (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی بر جای‌نام‌شناسی در منطقه تات زبان شاهرود خلخال» به موضوع جای‌نام در آن مناطق پرداخته است. نویسنده در اثر خود طرح مسائل کلیدی جای‌نام‌شناسی ایرانی، مطالعه انواع جای‌نام‌های منطقه تات زبان شاهرود و خلخال، با تمرکز بر منطقه «درو» می‌پردازد. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که جای‌نام‌های اصلی منطقه اغلب به زبان تاتی هستند.
۱۶. بویر (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر پدیده‌های جغرافیایی در نامگذاری روستاهای استان آذربایجان غربی» نشان می‌دهد که پدیده‌های جغرافیایی در این مناطق به طور چشمگیری در نامگذاری شهرها و روستاها مؤثر بوده است. وی به بررسی زمین‌جای‌نام‌ها استان فارس پرداخته است. نویسنده بر این باور است که کلان‌جای‌نام‌ها به نام‌های جغرافیایی مناطق بزرگ می‌گویند و نام شهرها، بخش‌ها و روستاهای اطراف منطقه است که به زبان منطقه جاری است و از نظر زبان‌شناسی هم‌زمانی به کلان‌جای‌نام‌های استان فارس و ریشه‌شناسی عامیانه آن می‌پردازد.
۷. احدیان و بختیاری (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «درآمدی بر جای‌نام‌شناسی» پس از تعریف جای‌نام، جای‌نام‌شناسی و رابطه آن با زبان‌شناسی تاریخی و ریشه‌شناسی می‌پردازند، سپس به دسته‌بندی جای‌نام‌ها پرداخته و در هر مورد مثال‌هایی از استان همدان ارائه می‌کنند و آن‌گاه روشی برای مطالعه جای‌نام‌ها پیشنهاد می‌کنند و به ضرورت تدوین فرهنگ جای‌نام‌ها تاکید دارند.
۸. احدیان (۱۳۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ریشه‌شناختی دو جای‌نام در استان همدان» به بررسی تاریخی - ریشه‌شناختی دو جای‌نام «نهماوند» و «آدراپانا» در استان همدان می‌پردازد و نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که ارتباط میان جای‌نام باستانی نسا و نام شهر نهماوند وجود دارد و به آشکار شدن مکان جای‌نام‌های باستانی نسا و آدراپانا در سرزمین ماد کمک می‌کند که از دیدگاه باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی اهمیت دارد.
۹. احدیان (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با نام «بررسی ساختار صرفی جای‌نام‌های استان همدان»، وی در مقاله خود به تعریف جای‌نام‌شناسی و انواع جای‌نام‌ها از دیدگاه زبان‌شناسی و ارائه روش زبان‌شناختی برای تحلیل ساختار واژگان و دسته‌بندی جای‌نام‌ها می‌پردازد. از آنجایی که جای‌نام‌ها به عنوان مقولات زبانی در طول زمان در معرض انواع تحولات زبان‌شناختی هستند، در این بررسی ساخت صرفی جای‌نام‌ها در استان همدان مورد توجه قرار گرفته است.
۱۰. بختیاری (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌عامیانه جای‌نام‌های ایران، جعل تاریخ و هویت» کوشش کرده ریشه ایرانی جای‌نام‌هایی که با ریشه‌شناسی عامیانه بررسی شده‌اند را روشن کند و به بحث در مورد انواع ریشه‌شناسی عالمانه، شبه‌عالمانه و عامیانه در مورد جای‌نام‌های ایرانی پرداخته است و نشان داده که شناخت گونه‌های جای‌نام در انجام تحقیقات زبان‌شناسی

که برای نامیدن مکان‌ها یا موقعیت‌های جغرافیایی اصلی و مهم هر منطقه به کار می‌روند. خرد جای‌نام‌ها، در واقع، زیر مجموعه‌هایی از کلان جای‌نام‌ها هستند و مکان یا موقعیت‌هایی با مرکزیت کلان جای‌نام به شمار می‌روند. (احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۹). جای‌نام‌ها از نظر نوع، به سه دسته اصلی تقسیم می‌شوند:

۱- کده‌نام‌ها یا نام مناطق مسکونی، ۲- آب‌نام‌ها، ۳- شیب‌نام‌ها. بررسی جای‌نام‌ها، مجموعه‌ای از داده‌های زبان‌شناسی، آماری و جغرافیایی است که بر مبنای روش‌های تاریخی - تطبیقی انجام می‌شود و ساختار جای‌نام‌ها را از دو جنبه معنایی و ساخت واژی می‌توان مورد تحلیل قرار داد. (رفاهی علمداری، ۱۳۸۰: ۷۳ ۱۰۳). هر جای‌نام یک «واژه» است و بنابراین مقوله زبانی است. این واژه نام یک مکان است. زبان‌شناسان، جای‌نام‌شناسی را از محدوده علم آنوماستیک (علم تبیین نظام نامگذاری) جدا می‌کنند؛ چرا که این علم به بررسی نام‌های جغرافیایی از دیدگاه جغرافیا، تاریخ و زبان‌شناسی می‌پردازد؛ در صورتی که آنوماستیک، نام‌ها را تنها از دیدگاه زبان‌شناسی بررسی می‌کند (همان، ۱۳۸۰: ۴۹-۵۳).

زبان‌شناسی ستون اصلی جای‌نام‌شناسی است که با همراهی علوم جغرافیا و تاریخ کامل می‌شود (شارق، ۱۳۸۵: ۱۱). جای‌نام‌ها را می‌توان در چند بازه زمانی مختلف (مطالعه و بررسی در زمانی و هم‌زمانی) بررسی کرد؛ مطالعه در زمانی آن، موضوع علم زبان‌شناسی تاریخی است، نقطه آغاز چنین مبحثی این واقعیت است که زبان در طول زمان، پیوسته دگرگون می‌شود. (آرلاتو، ۱۳۸۴: ۳) این تغییرات زبانی به شیوه‌ای کاملاً تصادفی و اتفاقی رخ نمی‌دهند، بلکه تابع الگوهای هستند که می‌توان آن‌ها را با به کارگرفتن نشانه‌گذاری صوری بیان کرد. تحولات اجتماعی و سیاسی گوناگون، از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر دگرگونی‌های طبیعی زبان هستند.

واژگان زبان، هم از لحاظ آوا و هم از نظر معنی در طول زمان دگرگون می‌شوند. (آرلاتو: ۶ و ۲۸). به همین ترتیب نام‌های جغرافیایی نیز به عنوان واحدهای زبانی در معرض تمام تغییراتی هستند که در حوزه زبان روی می‌دهد و مطالعه این دگرگونی‌ها همان گونه که گفته شد موضوع علم زبان‌شناسی تاریخی است. دستاورد علمی زبان‌شناسی تاریخی،

و تأثیر پدیده‌های جغرافیایی در نامگذاری روستاهای استان آذربایجان غربی پرداخته است. نتیجه این بررسی نشان می‌دهد که پدیده‌های جغرافیایی طبیعی در نامگذاری شهرها و روستاهای آن استان موثر بوده است. ۱۷. طامه (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «اسم مکان‌های بی نشان در ساخت کده‌نامه‌های ترکیبی ایران و کاربرد آن» به موضوع جای‌نام‌ها از دو دیدگاه صرفی و معنایی پرداخته است. وی جای‌نام‌ها را به لحاظ صرفی به دو دسته ساده و پیچیده تقسیم می‌کند؛ ساده آن واژه‌هایی هستند که از یک تک واژه تشکیل شده‌اند و پیچیده به سه دسته مشتق، مرکب و مشتق - مرکب تقسیم می‌شوند. در جای‌نام‌های ایرانی این سازه‌های جای‌نام‌ساز، نقش عمده‌ای دارند و کاربرد آن‌ها در ساخت جای‌نام‌ها بیشتر از وندهای اشتقاقی جای‌نام‌ساز است. ۱۸. غلامی (۱۴۰۰) در پایان‌نامه خود به کنکاش، بررسی و ریشه‌شناسی واژگان منتخب در گویش تنگسیری (بوالخیر) استان بوشهر پرداخته است.

چارچوب نظری

نام‌های جغرافیایی، بخشی از اطلاعاتی هستند که ما هر روز با آن‌ها سروکار داریم. این نام‌ها در طول قرن‌ها پدید آمده‌اند. علمی که به بررسی نام‌های جغرافیایی می‌پردازد و ویژگی‌های آن‌ها را از دیدگاه تاریخی، جغرافیایی و به ویژه زبان‌شناسی آشکار می‌سازد، توپونیمی^۱ نام دارد (ترقی اوغاز، ۱۳۷۲: ۱۳۷).

توپونیم^۲ واژه‌ای، با ریشه یونانی است که از دو بخش topo به معنی «مکان، جای» و onom به معنی «نام» تشکیل شده است. (Oxford Dictionary, 2004). از سوی متقدمان این علم در ایران، واژه برابر «جای‌نام» برای toponym «توپونیم» انتخاب شده است. این واژه مرکب به لحاظ ساخت، اضافه مقلوب از ترکیب اضافی «نام‌جای» است. «جای‌نام‌شناسی» نیز برابر توپونیمی به کار می‌رود. توپونیمی یعنی تجزیه و تحلیل نام مکان‌ها از جنبه‌های گوناگون زبان‌شناختی و اثبات معانی آن‌ها با ذکر دلایل و مدارک استوار و غیرمشکوک (شارق، ۱۳۸۵: ۲ و ۴).

جای‌نام‌ها را می‌توان به دو دسته کلان جای‌نام‌ها و خرد جای‌نام‌ها تقسیم کرد. کلان جای‌نام‌ها، جای‌نام‌هایی هستند

1. toponymy

2. toponym

ریشه‌شناسی است. ریشه‌شناسی^۱ عبارت است از «خاستگاه واژه و تحولات آن، ردیابی واژه یا صورت‌های واژگانی تا آغازترین زمان ممکن در آن زبان برای دستیابی به خاستگاه اولیه در زبان‌های اولیه» (کییفر، ۱۹۸۴: ۱۳۱). ریشه‌شناسی، بیان تاریخ یک واژه است از قدیمی‌ترین زمان کاربرد آن تا زمان نوشتن تاریخ آن واژه، هم از لحاظ آوا و هم از لحاظ معنی (ابوالقاسمی، ۱۳۷۴: ۱۱). هر ریشه‌شناسی در واقع تاریخ تحول یک صورت زبانی واحد است (آرلاتو: ۲۸).

واژه‌های زبان در طول زمان، دستخوش دگرگونی می‌شوند و در پی آن، زبان نیز دگرگون می‌شود. این دگرگونی‌های زبانی که بررسی آن موضوع علم ریشه‌شناسی است به نوبه خود در ریشه‌شناسی بازتاب می‌یابد و هدف از ریشه‌شناسی نیز نشان دادن بخشی از همین تحول‌های زبانی است. از سوی دیگر، هدف از ریشه‌شناسی - همان‌گونه که گفته شد - به دست دادن اطلاعاتی درباره مناسبات واژه‌های هم‌ریشه و نیز اطلاعاتی در حوزه معنی‌شناسی تاریخی نیز است. بر اساس تعریف کلی این علم، «ریشه‌شناسی هر صورت زبانی، صرفاً تاریخ آن صورت است» (بلومفیلد، ۱۳۷۹: ۱۸). ریشه‌شناسی معمولاً باید بیانگر این مطلب باشد که واژه در چه دوره‌ای برای نخستین بار به پیدایی آمد؛ چه معنایی داشته، چگونه تلفظ می‌شده، در چه زبانی به چشم خورده است. هدف اصلی ریشه‌شناسی این است که مدخل واژگانی اصلی را تا دورترین نقطه ممکن در زبان ردیابی کند، بگوید که آن واژه از چه زبانی و از چه صورتی به زبان راه یافته است و نیز منبع زبان آغازین آن را تا دورترین زمان ممکن بیابد (کییفر، ۱۹۸۴: ۱۳۱).

زبان‌شناس با فرض وجود جوامعی که به آن زبان سخن می‌گفته‌اند و با توجه به اصول و قواعد زبان‌شناسی تاریخی اقدام به بازسازی جای‌نام‌ها می‌کند. (آرلاتو: ۲۶۴). در پایان با استفاده از صورت بازسازی شده جای‌نام‌ها، ضمن قضاوت در مورد ریشه‌شناسی‌های موجود و مشخص کردن ریشه‌شناسی‌های عامیانه، می‌توان ریشه‌شناسی معینی را پیشنهاد نمود. ریشه‌شناسی در واقع شامل ریشه‌شناسی عالمانه، ریشه‌شناسی عامیانه و شبه‌عالمانه است (ذاکری، ۱۳۷۲: ۳۷۳).

ریشه‌شناسی عالمانه بر پایه قوانین دگرگونی‌های صوری و معنایی واژگان زبان بر پایه علم زبان‌شناسی تاریخی صورت می‌گیرد. در ریشه‌شناسی شبه‌عالمانه، فرد تا اندازه‌ای

از قوانین دگرگونی واژگان آگاه است، ولی به هدف درستی دست نمی‌یابد و غالباً به ریشه تراشی می‌پردازد (همان: ۳۴۵). ریشه‌شناسی، بخش مهمی از کار پژوهش درباره جای‌نام‌ها را تشکیل می‌دهد. آنچه که وجه تسمیه نامیده می‌شود. نیز بخشی از ریشه‌شناسی است. در ریشه‌شناسی شواهد اغلب نسبی است یا اصلاً موجود نیست و ریشه‌شناسی باید آگاهانه تصمیم بگیرد تا از شواهد موجود استفاده کند، اگرچه ناکافی باشد (جکسون، ۲۰۰۲: ۱۱۷). جای‌نام‌شناسی با فرهنگ نگاری نیز در ارتباطی تنگاتنگ است و دستمایه‌های آن را می‌توان در فرهنگ جای‌نام‌ها ثابت کرد (بختیاری، ۱۳۹۰: ۳۳-۲۹).

نام‌های جغرافیایی، بخشی از اطلاعاتی هستند که ما هر روز با آن‌ها سروکار داریم.

ریشه‌شناسی معمولاً باید بیانگر این مطلب باشد که واژه در چه دوره‌ای برای نخستین بار به پیدایی آمد؛ چه معنایی داشته، چگونه تلفظ می‌شده، در چه زبانی به چشم خورده است. هدف اصلی ریشه‌شناسی این است که مدخل واژگانی اصلی را تا دورترین نقطه ممکن در زبان ردیابی کند، بگوید که آن واژه از چه زبانی و از چه صورتی به زبان راه یافته است و نیز منبع زبان آغازین آن را تا دورترین زمان ممکن بیابد (کییفر، ۱۹۸۴: ۱۳۱).

ریشه‌شناسی جای‌نام‌ها

برسو / بردسو [bardsu, barsu]: «بردستان» نام‌دهی در بخش مرکزی شهرستان دیر. معنی آن با توجه به ریشه‌شناسی علمی «سنگستان» است

ریشه‌شناسی عامیانه: ۱. برده - ستان: محل خرید و فروش برده ۲. بدلسان: بد زبان، چون مردم مناطق همجوار بردستان زبان آنان را نمی‌فهمیده‌اند به همین دلیل آنان را بدلسان نامیده‌اند. ۳. برد، نوعی پارچه کتانی است که لباس‌های راه راه را از آن می‌ساختند. ۴. گلیم سیاه چهارگوش ۵. بردستان یعنی سردسیر (برد به معنی سرما و سرد است). این واژه از دو جزء ترکیب شده است:

جزء اول:

— / *bard* «سنگ».

مشقق است از ایرانی باستان: — *varta* * «سنگ» (بیلی، ۱۹۷۹: ۳۶)؛ فارسی میانه: *ward*

ریشه هند و اروپایی: *-(s)ker* جدا کردن، بریدن» (آبایف، ۱۹۵۸-۱۹۹۵؛ جلد چهارم: ۲۵۱). فارسی میانه: *osār* در *sangsār* «جای سنگی، مکان سنگی». (مکنزی، ۱۹۹۰: ۷۴).

بجیکدو [bodjikdu] «گنجشک دان»: نام‌دهی در شهرستان تنگستان. این واژه از دو جزء ساخته شده است:

جزء نخست:

- /bodjik «گنجشک». مشتق است از فارسی میانه: *winjišk* «گنجشک» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۹۱). فارسی باستان: *- čakauka ** (هینز، ۱۹۷۵: ۷۰). سکاکی: *baijakya* و *bimji* و *bija* «گنجشک» (بیلی، ۱۹۷۹: ۲۸۰ و ۲۸۱ و ۳۰۲). شاید مشتق از ریشه: *- vanč ** (با میان وند: *-n*) از ریشه: *- vač : vak* «گفتن، سخن گفتن» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۳۸۱). بلوچی: *kinjašk, junjisk gwanjišk* «گنجشک» (الفنباين، ۱۹۹۰: ۵۷).

جزء دوم:

-du / «- دان»: (پسوند اسم مکان ساز) مشتق است از فارسی باستان: *- dāna ** جایگاه، مکان، موضع، مثلاً در *- dāna - daiva* «جایگاه، دیوان، تیکده، دیوکده» (مولایی، ۱۳۹۹: ۲۳۵؛ براندنشتاین-مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۱۱۴). > فارسی میانه: *dān* ؛ مثلاً در *astōdān* «دخمه، استخوان دان» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۱۰ و ۲۴). قس. سنسکریت: *- dhāna ** «جایگاه، ظرف» مثلاً در *- angi - dāna* «آتشدان، آتشگاه» (مایرهورفر، ۱۹۵۹-۱۹۸۰، جلد دوم: ۹۷). اوستایی: *- dāna* ؛ در *- gaodāna* «شیردان» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۴۸۱).

برازگون، برازگون، برازگون
[borozgun, borozgun, borozgu]

«برازجان»: نام شهری در شهرستان دشتستان. با توجه به ریشه‌شناسی علمی دو معنی برای این واژه می‌توان پیشنهاد داد: ۱. گرازان (مکانی که گرازهای زیادی در دشت آن وجود داشته است ۲. محل طلوع خورشید.

«سنگ» (تفضلی، ۱۹۹۱: ۲۰۹). اوستایی: *varata* سنگ، هند و اروپایی: *- uel* «فشردن، سفت کردن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۱۱۳۸). پارسی کتیبه‌ای: *[wart]wrt* «سنگ». ژینیو، ۱۹۷۲: ۶۶).

جزء دوم:

-(e)su - «پسوند اسم مکان ساز» - «ستان»

مشتق است از فارسی باستان: *- stāna* جا، مکان، موضع (هرن، ۱۸۹۳: ۷۱۰). از ریشه: *- stā* ایستادن، قرار گرفتن (بیلی، ۱۹۷۹: ۲۹۴). فارسی باستان: *- stā* ایستادن، قرار دادن (اشمیت، ۲۰۱۴: ۲۴۶)، (مولایی، ۱۳۹۸: ۲۲۴). اوستایی: *- stāna* مکان، موضوع، جا (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۶۵). فارسی میانه: *-(a, i) - stān* - «(ا) ستان» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۴۶).

برمسا [barmsp]: «برمسا» نام‌دهی در شهرستان دشتی. در استان بوشهر که در جنوبی‌ترین منطقه شهرستان دشتی قرار دارد. معنی آن با توجه به ریشه‌شناسی علمی مکان و محل تالاب، برکه و آبگیر است. این واژه از دو جزء ساخته شده است:

جزء نخست:

- /barm «آب راکد رودخانه، برکه، آبگیر، تالاب» مشتق است از ایرانی باستان: *- varma(n)* «محوطه، جای محصور»، از ریشه: *- var* «در برگرفتن، پوشاندن، پوشیدن». (بیلی، ۱۹۷۱: ۲۷۸). فارسی میانه: *warm* «آبگیر». (مکنزی، ۱۹۹۰: ۸۷). سنسکریت: *vārman* زره، وسیله دفاعی؛ *vavrā* «سوراخ، چاله، چاه» (ترنر، ۱۹۶۶: ۱۴۳۰). ریشه: *- var* مشتق است از هند و اروپایی: *- uer ** در برگرفتن، پوشاندن، حفظ کردن، آلبانیایی: *varr* «گور، قبر» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۱۱۶۰). سکاکی: *bārman, bārmana* «مخزن، آب انبار» (بیلی، ۱۹۷۹: ۲۷۸)..

جزء دوم:

-sd - «سمت، جهت، ناحیه، مرز» پسوند دارندگی، شباهت و اسم مکان ساز. مشتق است از

varāz, warāz «خوک نر، گراز، پهلوان» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۸۷ و نیبرگ، ۱۹۷۴: ۲۰). فارسی میانه کتیبه ای: *wr'č*؛ پارسی کتیبه‌ای: *wr'z* «گراز» (ژینیو، ۱۹۷۲: ۳۶ و ۶۶).

جزء دوم:

-gu, -gun, -dzun «گان»: این پسوند مشتق است از فارسی میانه: *-gān* که برای ساخت صفت نسبی از اسم به کار می‌رفته و به صورت *-gān* به فارسی دری رسیده است. (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۳۲۹ و ۳۴۹).

بوشهر [*bu[eh]r, bu[je:r]*]: شهری در استان بوشهر، مرکز استان بوشهر. با توجه به ریشه شناسی علمی جایی که اردشیر نجات و رهایی یافت (از اردوان، پادشاه اشکانی).

ریشه‌شناسی عامیانه: ۱. ابوشهر (پدرشهرها) ۲. ابرشهر (شهر برتر) ۳. شهری که دارای بوی بد است. مشتق است از فارسی میانه: *buxtardaxšē* لفظاً: نجات یافته اردشیر. در کارنامه اردشیر بابکان چنین آمده است:

ka - š drayāp/drayābpat / pad čāsm be - dit / did → , andar yazdan spāsdārīh hangārt / u / ud anōd rostāg - ē(w)ī buxt - artašer / ardaxšēr nām nihāt / d.

«چونش دریا به چشم بدید، اندر یزدان (نسبت به یزدان) سپاسداری انگارد (نیایش کرد، سپاسگزاری کرد) و آنجا را روستای بخت اردشیر نام نهاد. (فره وشی، ۱۳۸۲: ۴۶-۴۷).

این واژه از دو جزء ساخته شده است:

جزء نخست:

/bu - / «بو -»

مشتق است از ایرانی باستان: *-buxta* * «نجات یافته، رها شده، رستگار شده» از ریشه: *baog* - «رها کردن، نجات دادن»؛ اوستایی: *baog* - «گشادن، رها کردن، نجات دادن». *-baoxtar*

ریشه‌شناسی عامیانه: ۱. بر به معنی بالاو برتر + از (حرف اضافه) + جان: برتر و بالاتر از جان. ۲. برزندگی، نیکویی، زیبایی و آراستگی. ۳. مبارز. ۴. نام طایفه ای از ایلات کرد ایران. ۵. برگرفته از نام سردار دلیر ایرانی به نام شهربراز. ۶. بزرگان. ۷. بازرگان. ۸. گرازان

دو فرضیه در مورد ریشه این جای نام می‌توان مطرح کرد:

فرضیه نخست:

بُراز - */boroz - /* مشتق است از ایرانی باستان: *brāza* - «تابش، درخشش» از ریشه: *brāz* - «پرتو افکندن، تابیدن، درخشیدن» (هرن، ۱۸۹۳: ۱۹۳). قس. سنسکریت: *bhrāj* - «روشنی، فروغ، شکوه» (ترنر، ۱۹۶۶: ۹۶۵۹). ریشه: *brāz* - مشتق است از صورت هند و اروپایی: *bhrēg* - «تابیدن، درخشیدن»؛ فارسی باستان: *brāda* * از ریشه * *brād* - (*brāz >*) «درخشیدن، پرتو افکندن» (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۵۵۰؛ نیبرگ، ۱۹۷۴: ۴۹). اوستایی: *brāza* - «درخشش، فروغ» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۹۷۲). *brāzīdan*: - *brāz* - فارسی میانه: «درخشیدن» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۱۱۹). فارسی میانه ترفانی: *[brāz -]br'z* «درخشیدن» (هنینگ، ۱۹۳۳: ۱۷۶). پارتی: *[brāzāg]br'z'g* «درخشان» (دورکین - مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۳۵۱؛ گیلن، ۱۹۳۹: ۱۵۹).

نظریه دوم:

/boroz - / مشتق است از ایرانی باستان: *varāza* - «گراز» (هرن، ۱۸۹۳: ۸۹۶). فارسی باستان: *varāda* - «گراز» (هینز و کخ، ۱۹۸۷؛ جلد دوم: ۸۷۶). مادی: *varāza* * «گراز» (هینز، ۱۹۷۵: ۲۵۵). اوستایی: *varāza* * «گراز» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۳۶۶). قس. سنسکریت: *varāhā* - «گراز، خوک نر»، *vārāhā* گرازین (ترنر، ۱۹۶۶: ۱۱۳۲۵). هند و اروپایی: *uērs* «خیس کردن، تر کردن»؛ لاتین: *verrēs* «گراز» (والده - هوفمان، ۱۹۸۲، جلد دوم: ۷۶۱). *>* فارسی میانه:

ریشه: - *ar* * «متصل کردن، کامل کردن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۵۵۵۶). قس. فارسی میانه: *ahlav/ahlaw* «مقدس» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۶؛ نیبرگ، ۱۹۷۴: ۱۰).

شیر /شر/ *-[fer/sir]*

مشتق است از فارسی باستان: - *xšaça* - اسم خنثی؛ «شهریاری با دو مفهوم: «حاکمیت، سلطنت و قلمرو» از ریشه: - *xšā(y)* «حکومت کردن، توانا بودن، قادر بودن» قس. سنسکریت: - *kṣatrá* «توان، قدرت»؛ اوستایی: - *ṣsaθra* «شهریاری، قدرت، حکومت» (اشمیت، ۲۰۱۴: ۲۸۴؛ براندنشتاین و مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۱۲۶؛ مولایی، ۱۳۹۸: ۱۸۳).

جفره [*dʒofre*] : از محلات نزدیک به مرکز شهر بوشهر و در ساحل غربی شبه جزیره بوشهر. این محل در منطقه عمیق شهر قرار دارد و بزرگترین بندر صیادی شبه جزیره بوشهر است با توجه به ریشه شناسی علمی به معنی گود، ژرف و عمیق است

ریشه شناسی عامیانه: ۱. ترکیبی از جف (واژه عربی) + ره (راه فارسی) یعنی گودی که در میان راه قرار گرفته است. ۲. به معنی جابه‌جا شدن و اصطلاحی است که در صنعت صیادی به کار می‌رود. ۳. مخفف اسم جعفر است که قبلاً در کنار خور جعفر بوده است. ۴. جفت راه مشتق است از ایرانی باستان: - *jafra* * «ژرف» > هند و اروپایی: *g(u)ep* «ژرف، عمیق» که احتمالاً به ریشه *gudbh/guēbh* «غرق شدن، فرو رفتن» مربوط است. (هوبشمان، ۱۸۹۵: ۶۸؛ پوکورنی، ۱۹۹۴: ۴۶۶). فارسی باستان: - *jufra* «اسرار آمیز، عجیب» (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۵۵۶). قس. سنسکریت: - *gambhāra* -, *gāmbhan* «ژرفا، گودی، عمیق» ؛ (> *gambh* -*) - *gabhīrá* «ژرف، عمیق» (ترنر، ۱۹۶۶: ۴۰۲۴ و ۴۰۲۹ و ۴۰۳۱). اوستایی: - *jafra* «ژرف» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۵۲۴). واژه اوستایی: - *gufra* «عمیق، ژرف، مرموز،

«منجی، نجات دهنده» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۶ و ۹۱۷)؛ > فارسی میانه *buxtan* * قس. (*bōxtan*) : *bōz* (ستاک مضارع)، ستاک گذشته: - *buxt* * (ایرانی باستان: - *buxta* * (صفت مفعولی)؛ (مکنزی، ۱۹۹۰: ۱۹). قس. فارسی میانه ترفانی: - *bwz* : *bwxtan* [*bōxtan* : *bōz* -] «نجات دادن»؛ - *bwxs* [*boxs* -] «نجات یافتن»؛ پارسی: - *bwxtn* : *bwj* - [*buxs* -] *bwxs* «نجات دادن، رها کردن» [*buxs* -] *bwxs* «نجات یافتن» [*bōy*] *bwg* «نجات، رستگاری»؛ [*buxtag*] *bwxtg* , [*buxt*] *bwxt* «نجات یافته، رها شده، رستگار». (گیلن، ۱۹۳۹: ۶۳ و ۸۰).

جزء دوم:

-[fer/šehr/] / «اردشیر» : صورت تحول

یافته واژه فارسی میانه: *Ardašīr*, *Ardaxšīr*, *Artaxšēr* مشتق است از ایرانی باستان: - *arta* - *xšaθra* * صورت فارسی باستان: *arta* «راستی، عدالت، نظم، درست» + - *xšaça* «شهریاری، قدرت، حکومت». معنی این واژه «دارای شهریاری عدل» و یا آن که در شهریاری اش به واسطه ارته، «راست بوده است؛ آن که تحت حکومت «ارته» است و حکومتش از طریق «ارته» است؛ کسی که قدرت و حکومتش در تطابق و سازگاری و هماهنگی با نظام «ارته» است؛ کسی که حکومت، پادشاهی و قدرتش کامل و بی نقص است؛ آن که به راستی نیرو می‌دهد؛ کسی که تحت فرمان «ارته» است؛ آن که شهریاری اش مبتنی بر راستی است. (اشمیت، ۲۰۱۴: ۲۴۰؛ تاورنیه، ۲۰۰۷: ۱۳؛ مولایی، ۱۳۹۸: ۱۷۰؛ همان، ۱۳۹۹: ۱۱۱). واژه ایرانی باستان: * - *arta* : اسم خنثی است و به معنی «راستی، نظم، قانون، نظم کیهانی و جهانی» است. هند و ایرانی: - *Hṛtá* ؛ ودایی: - *ṛtá* «راستی، نظم کیهانی، راست، درست»؛ قس اوستایی: - *aša* و - *arđta* «راستی، نظم، درست» (مولایی، ۱۳۹۸: ۱۷۰؛ مولایی، ۱۳۹۹: ۱۱۱). مشتق است از هند و اروپایی: *arto* -/* *ṛto* * «به هم مستقل، وابسته، از

«سرچشمه، چاه، چشمه» (بویس، ۱۹۷۷: ۹۹)؛
سغدی: $X'X, \gamma' \gamma h$ «چشمه» (گرشویچ، ۱۹۵۴: ۳۹۵). سکایی: $khāhā$ «چشمه، چاه»، $khā$ «باز کردن، گشودن» (امریک، ۱۹۶۸: ۲۶).

چغاوور، چغابور [$tʃoɣvur$], [$tʃoɣvbur$]: نام دهی در شهرستان دشتی با توجه به ریشه‌شناسی علمی به معنی تپه‌ای به رنگ سرخ است. این واژه از دو جزء ترکیب شده است:

چغا - / $tʃoɣv$ - چخا مشتق است از ایرانی باستان: - $čakāta$ * «قله، رأس» (هرن، ۱۹۰۱-۱۸۹۸: ۶۷). > فارسی میانه: $čagād$ «قله، رأس» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۲۱). قس. سنسکریت: - $kakūd$ «قله، بلندی»؛ لاتین: $cacūmen$ «قله، بلندی» مشتق اند از هند و اروپایی: - $ka - ku - d$ ریشه مضاعف: - kea «خماندن، قوس دادن» بافزیه d (والده، هوفمان، ۱۹۸، جلد ۱: ۲۷)؛ پوکورنی، ۱۹۹۴: ۵۸۸). سغدی: $ck't$ قله، پیشانی (بنویست، ۱۹۴۰: ۲۵۱). خوانساری: $čeyā, čiyā$ «کوه، تپه» (ایلرز، ۱۹۷۶: ۳۴۶)؛ کردی: $cī(yā)$ «کوه»؛ تالشی: $čakut, čakud$ «پیشانی» (آساطوریان، لیوشیتس، ۱۹۹۴: ۸۹)؛ لری: $čiyā$ «چکاد، قله کوه» (ایلرز، ۱۹۷۴: ۴۸۸)؛ فارسی یهودی: $jīyād$ «قله کوه» (هرن، ۱۸۹۹-۱۹۰۱: ۱۶۸). دوانی: $ček$ «قله کوه» (سلامی، ۱۳۸۱: ۲۰۷) جزء دوم:

وور، بور / $-vur, -bur$ - «وور، - بور» مشتق است از ایرانی باستان: * $barva$ - $bavra$ «بور» (مایرهورفر، ۱۹۷۳: ۳۰۱)؛ بیلی، ۱۹۷۹: ۳۰۶). فارسی باستان: - $baura$ «سرخ، قهوه ای» (تاورنیه، ۲۰۰۷: ۵۴۹)؛ > فارسی میانه: $bōr$ «بور، اسب کهر» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۱۹). سغدی: $βwr$ «سرخ، بور» (قریب، ۱۹۹۵: ۲۹۱۸)

خورموج [$xormudʒ$] «خورموج»: نام شهری در شهرستان دشتی و مرکز آن. با توجه به ریشه‌شناسی علمی به معنی آفتاب و درخت خرما است. ریشه‌شناسی عامیانه: جایی که نور خورشید

شگفت»؛ به واژه‌های یاد شده مربوط است. (همان: ۵۲۴) > فارسی میانه: $zufr$ «گود، ژرف» (* $jafra$ ->) (نیبرگ، ۱۹۷۴: ۲۳۲). فارسی میانه ترفانی: $[zufr]zwwpr, zwfr, zwpr$ «ژرف، عمیق، گود»؛ پارتی: $[zafɾ] jfr$ «عمیق، عمق، ژرفا» (دورکین، مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۱۹۸). سکایی: $ggampha$ «پهنا، وسعت» (بیلی، ۱۹۷۹: ۷۹)؛ خوارزمی: $zfrk$ «ژرف» (مورگنشرنه، ۱۹۲۷: ۱۰۶)

چه خانی [$tʃa: xɒni$] «چاه خانی»: نام دهی در شهرستان دشتستان. با توجه به ریشه‌شناسی علمی به معنی مکانی که دارای چاه‌های پر آب است از دو واژه مستقل ترکیب شده است:

چاه / $ča$ /

مشتق است از ایرانی باستان: - $čāθ(a)$ «چاه» (هرن، ۱۸۹۳: ۴۳۴). > فارسی میانه: $čāh$ «چاه» (نیبرگ، ۱۹۷۴: ۵۲). از ریشه ایرانی باستان: * kan «کنند، حفر کردن» مشتق شده است. (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۵۸۳). اوستایی: - $čāt$ «چاه» (همان: ۵۸۳). فارسی میانه ترفانی و پارتی: $č'h$ [$čāh$] «چاه» (دورکین، مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۱۲۳)؛ سغدی: $č't$ «چاه» (قریب، ۱۹۹۵: ۱۵۹)؛ سکایی: $tcātaka, tcāta$ «استخر، برکه» (بیلی، ۱۹۷۹: ۱۳۸)؛ خوارزمی: $č'h$ «چاه» (نیبرگ، ۱۹۸۳: ۲۱۴) جزء دوم:

خانی / $-Xɒni$ / «خانی، سرچشمه، پر آب، چشمه»، مشتق است از ایرانی باستان: * $xānīka$ از ریشه: $xā$ (* $hā$ ->) «باز کردن، گشودن» (بیلی، ۱۹۷۹: ۷۴). فارسی میانه: $xānīg, xān$ «چشمه، سرچشمه» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۹۴). قس. سنسکریت: $khā$ «چشمه، چاه»؛ $khā$: «سوراخ، حفره» (مایرهورفر، ۱۹۸۶-۲۰۰۱: جلد ۱: ۳۰۷). اوستایی: - $xā$ «چشمه، چاه» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۵۳)؛ فارسی میانه ترفانی و پارتی: $[Xānīg]X'nyg$ «چشمه، چاه»؛ پارتی: $[Xānsār]X'ns'r, X'ns'r$

– *zr̥daya* «دل» (همان: ۱۵۲)؛ > فارسی میانه: *dil* «دل» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۲۶). قس. سنسکریت: *h̥f̥daya- , h̥f̥d-* «دل» (ترنر، ۱۹۶۹: ۶۴۵۱ و ۶۶۹۸). هند و اروپایی: *gh̥rd-* «دل» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۵۷۹)؛ اوستایی: *z̥dr̥d̥daya- , z̥dr̥d̥d-* «دل» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۳۵۰)؛ فارسی میانه ترفانی: *[dil]dyl*؛ پارسی: *[zir̥δ]zyrd* «دل» (بویس، ۱۹۷۷: ۳۶، ۱۰۶؛ دورکی-مایسترانست، ۲۰۰۴: ۳۸۸)؛ پازند: *dil* «دل» (نیبرگ، ۱۹۷۴: ۶۳). سغدی: *δrzyh , δrzy* «دل» (قریب، ۱۹۹۵: ۸۰ و ۱۴۲). خوارزمی: *zrz* «دل» (نیبرگ، ۱۹۸۳: ۷۱۸).

جزء دوم:

– وار */-vvr/*: «-وار»، «-بار»، کران، کرانه، ساحل» (پسوند اسم مکان ساز) مشتق است از ایرانی باستان: *pāra* * «کرانه، ساحل، کران» (هرن، ۱۸۹۳: ۱۵۸). از ریشه: *par* * «بدان سو رفتن، عبور کردن، گذشتن» (مایرهورفر، ۱۹۳۶-۱۹۸۰، جلد ۲: ۲۵۸). قس. سنسکریت: *pārā* «ساحل، مرز» (همان، ۱۹۸۶-۲۰۰۱، جلد ۲: ۱۲۲)؛ اوستایی: *pāra* «مرز، ساحل» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۷۵۱)؛ سکایی: *pāra* «مرز» (بیلی، ۱۹۷۹: ۲۳۰).

دهرو *[de:ru]* «دهرود»: نام دهی در شهرستان دشتستان.

این واژه از دو جزء ترکیب شده است:

ده */-de:/deh*: «ده-» مشتق است از فارسی باستان: *dahyu* «سرزمین، ناحیه، ایالت، منطقه» (اشمیت، ۲۰۱۴: ۱۶۲)؛ برندانشتاین، مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۱۱۴). > فارسی میانه: *dēh* «دیه، روستا» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۲۶). قس. سنسکریت: *dāsya* – «دیو، دشمن خدایان، بربر، بی دین، وحشی، مرد ناپاک» (مایرهورفر، ۱۹۵۶-۱۹۸۰، جلد دوم: ۲۸). اوستایی: *dahyu , danhu , dañhu* – *da: ñhu – daxiiu* «ناحیه، منطقه و سرزمین» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۳۴). فارسی میانه ترفانی: *[deh]dyh* «سرزمین، کشور، دیه، روستا» (بویس،

برزمین به صورت موج می‌تابد.

این واژه از ترکیب دو واژه ساخته شده است:

خور */-xor*: «خورشید، آفتاب»

مشتق است از ایرانی باستان: *h(u)var* * «خور، آفتاب» (هرن، ۱۸۹۳: ۵۰۵)؛ هوبشمان، ۱۸۹۵: ۵۷. فارسی میانه: *xvar* – «خورشید» (نیبرگ، ۱۹۷۴: ۲۲۱). قس سنسکریت: *súvar/svár* – «خورشید، آفتاب» *sūra* آفتاب، خور (ترنر، ۱۹۶۶: ۱۸۸۸ و ۱۳۵۷۴ و ۱۳۹۱۰). مشتق اند از هند و اروپایی: *suēl* * «خور، مهر»؛ لاتینی: *sōl* «خور، مهر، روز» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۸۸۱)؛ ریشه هند و اروپایی: *suēl* * «سوختن، گرم کردن، سوزاندن» (همان: ۱۰۴۵). اوستایی: *xvan- , huar* – «خورشید، نور خورشید» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۱۸۴۷ و ۱۸۴۸). فارسی میانه ترفانی: *[xwar]xwr* «خورشید» (بویس، ۱۹۷۷: ۱۰۱)؛ سغدی: *xwr , γwr* «آفتاب، خور» (گرشویچ، ۱۹۵۴: ۲۲۳)؛ خوارزمی: *xyr , xwyr , xr* «آفتاب» (هنینگ، ۱۹۷۱: ۱۲).

جزء دوم:

موج *(-mudz)*: «خرما، درخت نخل» مشتق است از فارسی میانه: *muγ* «درخت خرما، نخل» (نیبرگ، ۱۹۷۴: ۶۷۶؛ فره‌وشی، ۱۳۵۸: ۲۲۷).

دلوار *[delvvr]* «دلوار»: بندری صیادی، تجاری و شهری در شهرستان تنگستان با توجه به ریشه شناسی علمی به معنی مکانی است که میان ساحل دریا قرار گرفته است

ریشه شناسی عامیانه: ۱. بی باک، شجاع، دلاور ۲.

دلپاز

از دو جزء ساخته شده است:

جزء نخست:

دل – */-del*: «دل» مشتق است از فارسی باستان: *d̥rd* > ایرانی باستان: *zr̥d* * «دل» (هرن، ۱۸۹۳: ۵۷۱)؛ بیهانی، ۲۰۰۴: ۱۵۲). مادی: *

«مکان، موضع» در واژه‌ی: *daiva - dāna* - «بتکده، دیوکده، محل پرستش دیوان» (اشمیت، ۲۰۱۴: ۱۶۳؛ براندنشتاین، مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۱۱۴). >
فارسی میانه: *odān - dān - astō* «دخمه، استخوان دان» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۱۰ و ۲۴). اوستایی: *odāna - dāna - gao* «شسیردان» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۴۸۱).

کوگو *[kougū]* «کبکان»: نام دهی در شهرستان دشتی. *-koug - /-koug*: کبک. مشتق است از فارسی باستان: *kapka - kapaka* * «کبک» (هینز، ۱۹۷۵: ۸۱ و ۱۴۴ و ۱۴۶). > فارسی میانه: *kabk* «کبک» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۴۸). خوارزمی: *kbk* «کبک» (بنزینگ، ۱۹۸۳: ۳۵۰). *-u/ - /*: پسوند اسم مکان ساز و صفت نسبی ساز. مشتق است از ایرانی باستان: *-āna* * -ان. > فارسی میانه: *-ān* -ان (ابوالقاسمی، ۱۳۸۲: ۳۲۹ و ۳۴۹).

کوتی: *[kūti]* «کوتی»: یکی از محله‌های قدیمی شهر بوشهر است که در کناره غربی شبه جزیره بوشهر قرار دارد و مشتق است از سنسکریت: *koṭṭa - , koṭa* «دژ، قلعه، بارو، حصار» پراکریت: *koṭṭa - کشمیری: kuṭh*؛ ازراویدی: > تامیل: *kōṭṭai*؛ تلگوگو: *kōṭa -* «قلعه، دژ» اخذ شده است. (ترنر، ۱۹۶۶: ۳۵۰).

ی: */i/* «ی» مشتق است از ایرانی باستان: * *ka - + -ā*. این پسوند برای ساخت صفت نسبی به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۲۵ و ۳۴۴).

بحث و نتیجه‌گیری

جای‌نام‌ها، بخش مهمی از واژگان زبانی و جزیی از تاریخ، هویت ملی، فرهنگی، مذهبی و آداب و رسوم اقوام و ملل است و دگرگونی و نابودی این جای‌نام‌ها، در حقیقت دگرگونی و نابودی بخش مهمی از فرهنگ عمومی بشر است. پس بررسی، شناخت و حفظ جای‌نام‌ها شایان اهمیت است بسیاری از جای‌نام‌ها از عناصر محیطی شکل گرفته‌اند

۱۹۷۷: ۱۹ و ۲۵؛ دورکین، مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۷۷).
سغدی: *dyx'w* «دیه، روستا» (گرشوئیچ، ۱۹۵۴: ۱۸۳).

رو *-ru/ - /*: «رود، رودخانه» مشتق است از فارسی باستان: *rautah* «رود» > هند و اروپایی: *reu - to - (s)reu* *؛ از ریشه *rav - (s)rav* «جاری شدن، روان شدن»؛ هند و ایرانی: *sráutas - (s)rau* * «رود، رودخانه» (هرن، ۱۸۹۳: ۶۲۷؛ براندنشتاین-مایرهورفر، ۱۹۶۴: ۱۴۱؛ اشمیت، ۲۰۱۴: ۲۳۷).
> فارسی میانه: *rōd* «رود» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۷۲).
قس. سنسکریت: *sru (srávati)* «جاری شدن، حرکت کردن، تاختن»؛ *srutá -* «جاری، روان»؛ *srotás -* «رود»؛ *sravát -* «رود» (ترنر، ۱۹۶۶: ۸۸۸۹). ریشه: *rav - (s)rav* * مشتق است از هند و اروپایی: *reu - (s)reu* * «جاری شدن» (پوکورنی، ۱۹۹۴: ۹۰۹). اوستایی: *θraotah* «رود» *raodah* «رود» (بارتولومه، ۱۹۰۴: ۸۰۰ و ۱۴۹۵ و ۱۵۱۲ و ۱۵۳۱). فارسی میانه ترفانی و پارتی: *[rod]rwd* «رود» (بویس، ۱۹۷۷: ۷۹؛ دورکین، مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۲۹۹). سغدی: *rwt* «رود» (گرشوئیچ، ۱۹۵۴: ۹۳۸)؛ سکایی: *rauva* «رود» (بیلی، ۱۹۷۹: ۳۶۹).

رغدو/ریخدو */reydu/rixdu/* «ریگدان»: نام دهی است در شهرستان دشتی.

rey - / ,rix - / «ریگ» مشتق است از ایرانی باستان: *raika* * «ریگ»؛ از ریشه *ray -* «جاری کردن، بیرون ریختن» (مایرهورفر، ۱۹۸۶-۲۰۰۱، جلد ۲: ۴۵۹). > فارسی میانه: *rēg* «ریگ» (مکنزی، ۱۹۹۰: ۷۱). قس. سنسکریت: *reṇú -* «گرد و غبار، خاک»؛ پالی: *reṇu -* «شن، ریگ» (ترنر، ۱۹۶۶: ۱۰۸۱۴). فارسی میانه ترفانی: *[rēg]ryg* «ریگ» (دورکین-مایسترارنست، ۲۰۰۴: ۳۰۳).

دو *-du/ - /* «-دان» (پسوند اسم مکان ساز) مشتق است از فارسی باستان: *-dāna* * جایگاه،

وار *vār* فارسی: بار *bār* ایرانی باستان *pāra* کرانه، ساحل، مرز
این پسوند برای ساختن اسم مکان به کار می‌رود.
واژه مرکب، واژه‌ای است که از دو یا چند تکواژ آزاد تشکیل شده است. جای‌نام‌های بوشهر *buše:r/ Bušehr*
خورموج *xormuj*، دهر و *De:ru / Dehru*
چه خانی *čā : Xāni*؛ چنابور، چنابور *čōYāvur / čōYābur*
جزو جای‌نام‌های مرکب هستند.
جای‌نام‌های بسیط، شامل یک تکواژ آزاد هستند مانند
جای‌نام‌های خانی *Xāni*، مند *Mond*، جفره *Jofre* کلات
Kelāt در این گویش بسیط هستند.

عناصر تشکیل دهنده‌ای این جای‌نام‌ها از نظر صرفی
(ساخت واژه) ریشه در زبان‌های ایرانی میانه، فارسی باستان،
اوستا و ایرانی باستان دارند و از نظر معنایی دچار دگرگونی
نمی‌شوند ولی از نظر آوایی تحویل می‌یابند که نمونه این
دگرگونی‌های واجی به شرح زیر است:

دگرگونی آوایی همخوان‌ها

همخوان /v/ آغازی ایرانی باستان در فارسی میانه به
همخوان /w/ و در گویش به همخوان /b/ تبدیل می‌شود
مانند:

بر، برد- /bar/bard- >فارسی میانه: ward >ایرانی
باستان: varta* سنگ

برم- /barm- >فارسی میانه: warm >ایرانی باستان:
varma(n) آبیگر، برکه، تالاب

بایم- /bāyom- >فارسی میانه: wādām >ایرانی
باستان: wātāma* بادام

خوشه همخوانی hv* >ایرانی باستان در دوره میانه به
xv و در گویش به xo تبدیل می‌شود، مانند /xor- >فارسی
میانه xvar >ایرانی باستان: hvar* خورشید، آفتاب

همخوان k* >ایرانی باستان در موضع میانی واژه در این
گویش به همخوان Y تبدیل می‌شود، مانند چنآ -čō Y ā
>فارسی میانه: čagād >ایرانی باستان: čakāta، قله، رأس.

همخوان Y و g پایانی دوره میانه در این گویش به
همخوان /j/، /x/، /h/ تبدیل می‌شود مانند:

موج، مخ، مه mu/ mox/ moh >فارسی میانه: mug/
mu Y خرما، نخل.

همخوان /p/ >ایرانی باستان در گویش به همخوان
/v/ تبدیل می‌شود مانند:

و تأثیرپذیرفته‌اند و به نوعی نشان دهنده شرایط فرهنگی،
جغرافیایی، اقلیمی و زیست محیطی هستند. آب جای‌نام، گیاه
جای‌نام، زیست جای‌نام و یادجای‌نام در جای‌نام‌های گویش
بوشهری نقش مهمی ایفا می‌کنند و این جای‌نام‌ها متأثر از
عناصر جای‌نامی یاد شده است.

بسیاری از عناصر تشکیل دهنده جای‌نام‌ها از شرایط
جغرافیایی طبیعی و انواع ویژگی‌های مسکونی، کشاورزی،
بازرگانی، فرهنگی و موقعیت راهبردی متأثر هستند.
جای‌نام‌ها از نظر صرفی (ساخت واژه) به چهار دسته تقسیم
می‌شوند:

جای‌نام‌های بسیط؛ ۲- جای‌نام‌های مشتق؛ ۳- جای‌نام
های مرکب؛ ۴- عبارت

جای‌نام‌های مورد بررسی در این گویش از نظر صرفی
بسیط، مرکب و یا مشتق و از نوع پسوند دار هستند.

بنابراین پسوند یک عنصر سازنده کلیدی در جای‌نام‌های
بوشهری است. مطالعه جای‌نام‌های بوشهری نشان می‌دهد
که پسوندهای «ی -i/ -، گو، جون، -گون /-gun /gu /-
du / -jun/ - دو دار -zār-، سا -sā-، سو -su- /ک /ak
در ساخت جای‌نام‌های بوشهری به کار رفته است: -ک /-
ak فارسی -ak/ ایرانی میانه غربی -ak/ ایرانی باستان -
aka* این پسوند برای ساختن اسم مصغر به کار می‌رود.
ی /i /- فارسی: -i- ایرانی میانه غربی -ig- ایرانی باستان
ka- +-i- این پسوند در ساخت صفت نسبی از اسم به کار
رفته است.

گو، گون، جو gu, -gun, jun- فارسی: گان /gān- و
جان jān- ایرانی میانه غربی gān- این پسوند برای ساخت
صفت نسبتی از اسم به کار می‌رود.

du- دو: فارسی: - دان dān ایرانی میانه غربی -
dān ایرانی باستان: -dāna- این پسوند به عنوان اسم مکان
ساز به کار رفته است و به مکانی کوچک دلالت می‌کند.

زار /-zar- فارسی: زار /zār- ایرانی میانه غربی -zār-
ایرانی باستان -čarna* این پسوند برای ساخت اسم
مکان‌های متوسط به کار می‌رود.

سار sār- فارسی - سار sār- ایرانی میانه غربی /-sār/
هندواروپایی (s)ker جدا کردن، بریدن، این پسوند در ساخت
اسم مکان به کار می‌رود.

سو e su فارسی: ستان setān (e) ایرانی میانه غربی
istān ایرانی باستان stāna* این پسوند برای ساخت اسم
مکان‌هایی به کار می‌رود که بر مکان بزرگ دلالت می‌کند.

نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که به لحاظ صرفی بیشتر این سازه‌ها هم به صورت پیشایند هم به صورت پسایند به کار رفته‌اند و استفاده از آنها به صورت پسایند معمول‌تر است. این سازه‌ها در جای‌نام‌های ترکیبی با مقوله‌های واژگانی اسم، صفت و عدد هم‌نشین شده است.

در پژوهش‌های پیشین و کنونی به نام شهرها و روستاهای ایران و وجه تسمیه آنان با استناد به منابع تاریخی، جغرافیایی و ادبی کهن می‌پردازند و ریشه‌شناسی عامیانه به صورت غیر علمی در نظر گرفته می‌شود. کلیاتی به تعریف جای نام، جای نام شناسی و علوم مرتبط با آن و ارتباط با تاریخ، جغرافیا و زبان‌شناسی پرداخته‌اند و انواع جای‌نام‌ها، تشکیل‌دهنده نام‌های جغرافیایی، بررسی صرفی جای نام و تأثیر پدیده‌های جغرافیایی در نامگذاری‌ها و شناخت گونه‌های جای نام‌ها در تحقیقات تاریخی می‌پردازند؛ درحالی که در این پژوهش برای اولین بار به ارتباط جای نام با زبان‌های باستانی و زبان‌شناسی تاریخی می‌پردازد و ریشه‌شناسی علمی جای نام‌ها و برابریان‌ها در زبان ایرانی باستان، فارسی باستان، اوستایی، سانسکریت و هند و اروپایی و زبان‌های دوره میانه مانند: فارسی میانه، پهلوی اشکانی، سغدی، سکایی و خوارزمی و تطبیق آن با زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو پرداخته می‌شود و نیز دگرونی‌های آوایی (همخوانها و واکه‌ها) از دوره باستان و میانه تا دوره نو تجزیه و تحلیل می‌شود و در مورد این دگرونی‌ها قانون کلی زبان‌شناسی وضع می‌شود و هر جای نام از نظر ساخت واژه و مورفولوژی مورد بررسی قرار می‌گیرد و عناصر تشکیل‌دهنده هر جای نام از نظر صرفی تجزیه و تحلیل می‌شود. بنابراین این پژوهش با توجه به روش‌های زبان‌شناسی تاریخی به تحلیل ساختار جای نام‌های استان بوشهر از دیدگاه ریشه‌شناسی، صرف و ساخت واژه می‌پردازد و از دیدگاه نظری در حوزه جای‌نام‌شناسی خصوصی قرار می‌گیرد.

References.

- Abolghasemi, Mohsen. [2004]. Ancient grammar of Persian language. Fourth edition. Tehran: Samt. [In Persian].
- Abolghasemi, Mohsen. 1995. *Ethymology*. Tehran: Ghoghnoos. [In Persian].
- Afshar Sistani, Iraj. 2003. *A research in the Names of cities in Iran*. Tehran: rouzaneh. [In Persian].
- Ahadian, Mohammad Mahdi. 2010. Morphological survey of Hamedan's

وار /-var/ > ایرانی باستان pāra کرانه، ساحل، مرز. همخوان /t/ > ایرانی باستان در موضع میانی واژه در گویش به همخوان /l/ تبدیل می‌شود، مانند: کلات /kelāt/ > فارسی میانه: kalāt > ایرانی باستان: katāta- کده، تپه بلند، پشته خاک بلند. همخوان /k/ > ایرانی باستان و فارسی میانه در این گویش به همخوان /g/ تبدیل می‌شود، مانند: کوک /koug/ > فارسی میانه: kabk > فارسی باستان: kapaka * کبک.

دگرگونی آوایی واکه‌ها

واکه a * پایانی ایرانی باستان در این گویش حذف می‌شود، مانند: تنگ /-tang/ > فارسی میانه: tang > ایرانی باستان: tanga- * تنگ، باریک. واکه a * پایانی ایرانی باستان در این گویش به واکه کوتاه و ساده e تبدیل می‌شود مانند: جفره /dʒofre/ > فارسی میانه: zufr > ایرانی باستان: jafra ژرف. واکه بلند و ساده /ā/ فارسی میانه در این گویش به واکه کوتاه /o/ تبدیل می‌شود مانند: مند /mond/ > فارسی میانه: /mānd/ خانه منزل. واکه مرکب و کوتاه ai * ایرانی باستان در این گویش به واکه کوتاه /e/ و /i/ تبدیل می‌شود، مانند: رغدو، ریخدو /rixdu/ reYdu > فارسی میانه: rēg > ایرانی باستان: raika * ریگ گروه آوایی apa * و af * > ایرانی باستان در دوره میانه به ab و uf و در گویش به /ow/ و /of/ تبدیل می‌شود مانند: کوک /koug/ > فارسی میانه: /kabk/ > فارسی باستان: kapaka * کبک. جفره /dʒofre/ > فارسی میانه: zufr > ایرانی باستان: jafra * ژرف.

- Toponyms. Journal of Language and Linguistics. 6, 12, 129-150. [In Persian].
- Ahadian, Mohammad Mahdi. Bakhtiari, Rahman. 2009. An introduction to the toponymology of Iran. Journal of Literary Studies, 165(42), 2, 189-199. [In Persian].
- Ahadian, Mohammad Mehdi. 2009. An Etymological Investigation of Two Toponyms In The Province Of Hamedan.

- The journal of Persian language and literature. 15. 159-174. [In Persian].
- Aliani, Maryam. 2011. The investigation of toponyms in Gilan. Unpublished M.A thesis of ancient culture and languages. Hamedan: Bu Ali Sina University. [In Persian].
- Arlotta, Antonio. 2005. An introduction to historical linguistic. Translation: Yahya Moddarresi. Tehran: Institute for humanities and cultural studies.
- Assadorian, A. 2017. "on the systematic Classification of Iranian Toponyms". American Journal of Linguistics, 5 (3), PP 51-56.
- Bailey, H. W. 1979. *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge.
- Bakhtiari, Rahman. 2011. Folk Etymology of The Iranian Toponyms (Forging Of History And Identity). Language Studies. 15. 25-50. [In Persian].
- Bartholomae, Chr. 1904. *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg.
- Bastani rad, hasan. Mardoukhi, delara. 2013. Typology of Toponyms In Historical Geography Of Iran. The journal of historical researches in Iran and Islam. 12. 21-50. [In Persian].
- Benveniste, É. 1940. *Textes Sogdiens*. Paris.
- Benzing, J. 1983. *Chwaresmischer Wortindex, mit einer Einleitung von. H. Humbach, herausgegeben von Z. Taraf*. Wiesbaden.
- Bloomfield, Leonard. 2000. *Language*. Translation: Ali Mohammad Haghshenas. Tehran: University Publication Center.
- Boyce, M. 1977. *A Word-List of Manichaean Middle Persian and Parthian*, in: Acta Iranica, 9a, Téhéran – Liège – Leiden.
- Boyer, Ali. 2020. The effect of geographical phenomena in the names of villages in west Azarbayegan. The journal of literature and ancient languages in Iran. 6. 2. 23-46.
- Brandenstein, W. – M. Mayrhofer. 1964. *Handbuch des Altpersischen*. Wiesbaden.
- Chakangi, Alireza. 1999. The comparative encyclopedia of old and new names on geographical places in Iran and adjacent places. Mashhad: the institute of Islamic researches. [In Persian].
- Durkin – Meisterernst, D. 2004. *Dictionary of Manichaean Middle Persian and Parthian*. Belgium.
- Farahvashi, Bahram. (1979). *The Persian-Pahlavi dictionary*. 2nd edition. Tehran: Tehran University. [In Persian].
- Farahvashi, Bahram. [1999]. he works of Ardeshir babkan. 2nd edition. Tehran: Tehran University. [In Persian].
- Gershevitch, I., A. (1985). *Philologia Iranica*. Wiesbaden.
- Gershevitch, I., A. 1954. *A Grammar of Manichean Sogdian*. Oxford.
- Gharib. B. 1995. *Sogdian Dictionary*. Tehran: Farhang. [In Persian].
- Ghilain, A. 1939 (1966). *Essai Sur La Langue Parthe*, Louvain.
- Gignoux, Ph. 1972. *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*. London.
- Hasandoust. Mohammad. 2020. *The encyclopedia of Persian Etymology*. Tehran: Mahris.
- Hinz, W. 1973. *Neue Wege im Altpersischen*. Wiesbaden.
- Hinz, W., & Koch, H. (1987). *Elamisches Wörterbuch*. Berlin.
- Horn, P. 1893. *Grundriss der Neu Persischen Etymologie*. Strassburg.
- Hübschmann, H. (1895 – 1897). *Armenische Grammatik*. Leipzig.
- Hübschmann, H. 1895. *Persische Studien*. Strassburg.
- Jackson, H. 2002. *Lexicography: An Introduction*. Routledge. London and New York.
- ĵâmâsp-Asânâ, H.D.J. West, E.W. 1887. *shikand- Gumânik vîjîâr*. Bombay.
- Kanin, Abdolhossein. 2012. *The geography of Bushehr Province*. Tehran: Aeneh Ketab. [In Persian].
- Kipfer. B.A. 1984. *Workbook of Lexicography*. Exeter.
- Ksravi. Ahmad. 1966. Pak, Azari or Azabaygan ancient language; the names of Iran cities. Collected by Azizollah Alizadeh. Tehran: Ferdous. [In Persian].
- Mackenzie, D. N.. 1990. *A Concise Pahlavi Dictionary*. Oxford.
- Mann, O. 1910, *Die Mundarten der*

- Lurstämme im südwestlichen Persien.* Berlin.
- Mawlaee, Changiz. 2019. *The guide of ancient Persian Language.* Tehran: Avay-e-Khavar. [In Persian].
- Mayrhofer, M. (1986 – 2001). *Etymologisches wörterbuch des Altindoarischen, I, III,* Heidelberg.
- Mayrhofer, M. 1956 – 1980. *Kurzgefaßtes Etymologisches wörterbuch des Altindischen, I-IV,* Heidelberg.
- Morgenstierne, G. (1974). *Etymological Vocabulary of Shugni group.* Wiesbaden.
- Morgenstierne, G. (2003). *A New Etymological Vocabulary of Pashto.* Wiesbaden.
- Morgenstierne, G. 1927. *An Etymological Vocabulary of Pashto.* Oslo.
- Mowlae, Changiz [2020]. *The encyclopedia of Ancient Persian.* Tehran: Avay-e-Khavar. [In Persian].
- Nouban, Mehrozaman. 1997. *The names of geographical places during the history.* Tehran: Ma. [In Persian].
- Nyberg, H. S. (1974). *A Manual of Pahlavi, vol. II: Glossary.* Wiesbaden.
- Nyberg, H. S. 1931. *Hilfsbuch des Pehlevi, vol. II: Glossary.* Uppsala.
- Oxford Dictionary (2004). *Concise Oxford English Dictionary,* Oxford University Press.
- Pokorny, J. 1994. *Indogermanisches Etymologisches wörterbuch, I-II,* Tübingen – Basel.
- Refahi Alamdari, Firouz. 2001. *The principles of toponyms and a review on the toponyms in Iran.* Tehran: Iran National Cartographic Center. [In Persian].
- Rezayati Kishekhaleh, Moharram. Malihi Kamar, Shanaz. 2016. *The Study of Toponyms of Asalam District in Talesh County.* Journal of comparative Linguistic researches. 6. 11. 97-114. [In Persian].
- Sabzalipoor, Jahāndoost. 2017. *Toponymy in Khalkhāl's Tāti Speskers regions.* Journal of Persian Language and Iranian Dialect. 2. 3. 163-184. [In Persian].
- Schmitt, R. 2014. *Wörterbuch der Altpersischen Inschriften der Achaimeniden.* Wiesbaden.
- Shareq, Sounia. 2006. *A historical linguistic review of the name of the cities and old places in Fars.* Unpublished M.A thesis of culture and ancient languages. Hamedan: Bu ali Sina University. [In Persian].
- Sims – Williams, N. 2007. *Bactrian Documents.* Londonn.
- Sims –Williams, N. (2016). *A Dictionary: Christian Sogdian. Syriac and English.* Wiesbaden.
- Tame, Majid. 2020. *Unmarked Place Names in Some Languages and Dialects of Iran and Their Use in Compound Oykonyms.* Journal of Iranian Language and Linguistics. 5, 1, 1-24. [In Persian].
- Taraghi Oughaz, Hasanali. 1993. *A review on the toponymies principles and the toponymes of Iran.* Linguistics. 17. 2. 137-145. [In Persian].
- Tavernier, J. 2007. *Iranica in the Achaemenid Period.* Leuven.
- Turner, R. 1966. *A Comparative Dictionary of the Indo-Aryan Languages.* London.
- Vahmann, F. – G. S. Asatrian 1987 – 1991. *West Iranian Dialect Materials, I-II.* Copenhagen.
- Vahmann, F. – G. S. Asatrian, 1976 – 1988. *Westiranische Mundarten, I- III.* Wiesbaden – Stuttgart.
- Walde, A. J. B. Hofmann, 1982. *Lateinisches Etymologisches Wörterbuch, I-III.* Heidelberg.
- Walde, A., 1927 – 1932. *Vergleichendes wörterbuch der Indogermanischen Sprachen, I-III.* Berlin – Leipzig.
- Zakeri, Mostafa. 1993. *Folk derivation and casual word building. The collection of Persian and scientific papers.* Tehran: University Publication Center. [In Persian].